

تفسیر سوره ابراهیم، جلسه اول

بسم الله الرحمن الرحيم

«الر كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ (۱) اللَّهُ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَوَيْلٌ لِلْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابٍ شَدِيدٍ (۲) الَّذِينَ يَسْتَحِبُّونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ (۳)»

بحث مناسبتی

در قرآن ماه رمضان به قرآن شناخته شده است و به روزه خیلی شناخته شده نیست. روزه خیلی بزرگ است ولی این جورى که قرآن، ماه رمضان را توصیف می‌کند: «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ» (بقره: ۱۸۵)؛ ماه رمضان آن ماهی است که در آن قرآن نازل شده، همان قرآنی که هدایت و بینات و فرقان و تمیز حق و باطل‌ها در آن هست؛ لذا شناسایی ماه رمضان به قرآن است. آن فضیلتی که دارد از ماه رمضان گفته می‌شود، در همین آیه به قرآن است. و بعد شروع می‌کند و یک حکم فقهی را می‌گوید: «فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ» لذا خیلی خوب است که عادت بکنیم از همین ماه قرآن بخوانیم و نه فقط قرآن بخوانیم؛ چون که قرآن خواندن خیلی خوب است، ولی مطلوب دینی نیست. گرچه خیلی از ماها لذت می‌بریم از این که قرآن را در فضایی‌های سایوز در یکی از ایستگاه‌های فضای گذاشته‌اند به این معنی که به درد ما که نخورد، شاید به درد آن‌ها بخورد!

نکته‌ی دیگری که در بحث قرآن مهم است، بحث خواندن و فهمیدن هم نیست! بلکه آن جهت‌گیری‌ای است که کسی نسبت به قرآن دارد؛ یعنی آیا فکر می‌کند که من باید خطوط کلی اعتقادات و اخلاق و احکام را باید از قرآن در بیاورم یا نه؟! آیا من اصلاً باید به قرآن مراجعه بکنم یا نه؟! آیا اصلاً قرآن برای مراجعه درست شده یا نه؟! به آیه‌ای که در آن ناله‌ی پیغمبر بلند است، خوب توجه کنید: «يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا» (فرقان: ۳۰) این آیه را همه ترجمه‌ها اشتباه معنی کرده‌اند الا فیض الاسلام! می‌گویند: ناله‌ی پیغمبر این بوده که «یا رب این قوم من این قرآن را رها کرده‌اند»، در صورتی که اصلاً معنی‌اش این

نیست. اگر این بود می‌بایست می‌گفت «ترکوا هذا القرآن». حتی خیلی از علما حدیث می‌خوانند، ولی اصلا قرآن نمی‌خوانند. انس خاصی هم با متن قرآن ندارند، ولی به عمق جانشان به دین اعتقاد دارند و این‌که خیلی چیزها باید از دین استخراج بشود و این‌ها مصداق «اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا» نیستند، این‌ها مصداق «ترکوا هذا القرآن» هستند. آن کسی «اتخذوا» می‌کند که قرآن را می‌گیرد، ولی زهوار دررفته! یعنی قرآن توی دست و بالشان هست، منتهای مراتب «مهجورا» هست. به کرات و مرات جزء خوانی می‌شود. در ماه رمضان می‌خوانند. بر سر منابر می‌خوانند، منتها این می‌شود خواندن قرآن «مهجورا»، نه این‌که با رویکرد بخوانند! و نه این‌که برای استشفاء و «شفاء لما فی الصدور» بخوانند. و نه برای این‌که باید تمام امهات و خطوط کلی سیاسی اجتماعی اقتصادی از قرآن در بیاید، بخوانند؛ یعنی این جور نیست که اگر در یک جایی منشوری بنویسیم، باید برگردیم ببینیم قرآن چه می‌گوید و منشور براساس قرآن نوشته شود و این بحث «اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا» است؛ یعنی یک حالت استغناء نسبت به قرآن و این متن.

من یک سؤالی در دانشگاه طرح کردم و آن این‌که اگر قرآن نبود چه می‌شد؟ اگر نبود شما چه حالی داشتی؟ بعضی انشا نوشته بودند که مثلا مگر می‌شود ... بعضی اصلا سؤال را نفهمیده بودند. بعضی نوشته بودند که هیچ حالتی به ما دست نمی‌دهد، فقط یک کمی تعجب می‌کردیم! نهایتا یک عده نوشته بودند که ما یک قرآن تبرکا توی کیفمان داریم، حالا به جای آن چه چیزی توی کیفمان بگذاریم!؟

می‌بینید که این قرآن نمی‌شود! یعنی این متن برای تبرک نیست که مثلا یک قرآن رفته سایوز! این‌ها که قرآن نیست! «اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا» دقیقا شبیه همین کاری است که خودمان می‌کنیم. شبیه همین جهت‌گیری ای است که خودمان می‌کنیم و همین حالت استغناء و بی‌نیازی به این متن است. همین که در آیات دیگر دارد «وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ آوَتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْتُمُونَهُ فَنَبَذُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ» (آل عمران: ۱۸۷)؛ ما از او تواتوا الكتاب پیمان گرفتیم که این کتاب را برای مردم تبیین بکنید و کتمان نکنید. ولی این‌ها «فَنَبَذُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ» کسی که تورات را برنداشت پشت سرش بیندازد، بلکه دقیقا به همین معنی «قرآن پشت سر» است. جهت‌گیری به عهده‌ی خودمان است. قرآن را از حیث انتفاع نیندازید. چیزی که فرعون می‌گفته، چیز بعیدی نیست. می‌دانید که فرعون بسیار آدم عاقل و هوشمندی بوده. مگر

می‌شود کسی بر مملکت به آن بزرگی حکومت کند و آن وقت کسانی مثل ما تصور کنند فرعون و نمرود یکسری آدم احمق بوده‌اند! اصلاً این جور نبوده. خیلی آدم حسابی بوده. بعضی از این حکام فی حد ذاته خیلی بزرگ بودند. ادعای الوهیت و ربوبیتی که فرعون داشت می‌کرد، این نبوده که احیاء و اماته دست اوست که مثلاً او آدم‌ها را خلق می‌کند، خودش از ازل بوده و به دنیا نیامده و لابد مردم این حرف‌ها را باور می‌کردند! حتی نمی‌گفته که من آن شفیع و رابط هستم؛ چون که خودش بت پرست بوده. «وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَتَدْرُ مُوسَى وَقَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَيَذَرَكَ وَالْهَتَكَ» (اعراف: ۱۲۷)؛ قوم فرعون به او گفتند: داری موسی و قومش را رها می‌کنی تا این‌ها در زمین افساد بکنند که تو و الهه‌ی تو را رها کنند؟ پس معلوم است که خود فرعون خدا و الهه داشته. این که گفته «أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى» (نازعات: ۲۴)، «مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي» (قصص: ۳۸) که من الهه‌ای جز خودم نمی‌شناسم، بحثش این‌ها نبوده. بحثش این بوده که می‌گفته: جهت‌گیری نظام سیاسی اجتماعی اقتصادی مردم به دست من است. تعیین این‌ها به عهده‌ی من است. حالا خدا هر چه که هست! آیا مگر این حرف بدی است؟! خیلی از ماها همین حرف را می‌زنیم. بحثی که فرعون داشته ربوبیتی در حد خالقی نیست. حتی در این حد مدعی نبوده که ارزاق عالم و باران‌ها به دست اوست. فرعون اصلاً در این حد ادعا نکرده بوده. فقط همین حالت استغناء بوده. این آیات بی‌نهایت آیات مهمی است در سوره لیل دارد: «فَأَمَّا مَنْ أُعْطِيَ وَاتَّقَى * وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى * فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى * وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَى * وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَى * فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَى». غیر از این که محتوای آیات مهم است، این آیه دو تا گیر دارد! می‌گوید: کسی که اعطا می‌کند و تقوا پیشه می‌کند. یکی از گیرهای این آیات این جاست که تصدیق حسنی یعنی چه؟ «فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى» این هم گیر دوم آیه. در آن قسمت که دارد «فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَى»؛ ما سختی را آسان می‌کنیم، معلوم است که یعنی چه، ولی آسانی را آسان کردن یعنی چه؟! «وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَى»؛ کسی که بخل می‌ورزد و استغنا دارد «وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَى»؛ و تکذیب حسنی می‌کند «فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَى»؛ ما سختی را بر او آسان می‌کنیم. این آیه خیلی کلیدی است و نکته‌اش پیدا کردن یکی از وجوه معانی تقواست. بندهای این آیه به لف و نشر موزون تکرار می‌شود: «أعطى» با «بخل» قرینه‌ی همدیگرند. در بند سوم «بخل» با «كذب» قرینه است، اما «اتقى» با «استغنى» قرینه شده! و این خیلی نکته دارد. چون که

پیدا کردن واژگان قرآنی فقط به این نیست که شما بروید در «مفردات راغب» یا «التحقیق» معنی لغوی این‌ها را ببینید، بلکه استعمالاتی که در قرآن پیدا کرده مهم است. تقوا از ریشه‌ی «وَقَى» را در هر جا ببینید، این معنی قرینه‌سازی‌ای که در این‌آیه کرده را در آن نمی‌بینید. آن چیزی که به نام متقی هست، روحیه‌ای است مخالف استغنا و این یکی از وجوه معنی تقواست. یعنی متقی آن کسی است که این حالت استغنا و بی‌نیازی را ندارد. احساس بی‌نیازی نمی‌کند. این بی‌نیازی هم بی‌نیازی نان و گوشت نیست که این را همه دارند. این که بحث تقوا نیست! بی‌نیازی به دکتر و بقال و نانوا هم نیست. این هم که آدم باید تا کسی سوار بشود هم نیست. یکی از وجوه معانی متقی دارد از این‌آیه در می‌آید که متقی آن کسی است که حالت استغنا ندارد. کسی است که احساس نیازش را به این نظام، به این خدا و به این مجموعه حفظ کرده.

بحث مناسبتی

در این ماه مبارک دارد توفیقاتی نصیبش می‌شود. همین که سرشب بخوابیم و صبح زود بیدار شویم. جریان تمدن شاید خوبی‌هایی داشته ولی ضررهایی هم داشته.

ذیل آیه «تتجافی جنوبهم عن المضاجع وطمعا ینفقون»؛ این‌ها پهلوی تهی می‌کنند از بستر، روایت دارد که «أنزل فی امیر المؤمنین و اتباعه من شیعتنا ینامون فی اول بیت»؛ شیعیان امیر المؤمنین کسانی هستند که اوائل شب می‌خوابند و به طور طبیعی ۶ ساعت هم که بخوابند اول صبح بلند می‌شوند. منتها این جریان بی‌تمدن مقداری ما را یک ماه عادت کردن به این برنامه انصافاً در ادامه دادن آن برنامه برای شما که در مرحله الاستیک هستید می‌تواند کمک کند. یک فیوضاتی هست که مال یک وقت‌هایی است، مال سحر است، اما چون ما اراده کردیم که وقت‌ها را جابجا کنیم، قرار نیست آن فیوضات جابجا شود! این جور نیست که ما اراده کنیم ۲ شب بخوابیم و ۹ صبح بیدار شویم، خدا هم فیوضات را بیندازد در ۱۲ صبح! این که اینقدر تأکید شده که کسی بدون بیداری در سحر به جایی نمی‌رسد، جدی است. او به جایی نمی‌رسد و می‌شود یک آدم معمولی! چون فیضی است مخصوص آن زمان.

در سوره مزمل آیه ۲۰ خیلی عجیب است که اگر دقت کنید می‌بینید که انگار این آیه به این سوره نمی‌خورد که اگر دست ما بود می‌گفتیم جابجا شده! در این سوره مکی که معمولاً آیات کوتاه است چگونه

یک آیه به این بلندی در آن به وجود آمده؟ و این یکی از راههای شناخت آیات مکی از مدنی است. در سوره مزمل این آیه، به دلائلی مدنی است. در ابتدای سوره بحث قیام در شب است که به حضرت توصیه بلکه واجب شده که «قُمِ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا». یکسری از کسانی که با پیغمبر بودند، آن‌ها هم این برنامه‌ی نصف از شب بیدار بودن و تهجد کردن را اجرا می‌کردند. ساعت هم نداشتند که ساعت بگذارند و چون اصرار داشتند که نیمی از شب، یا دوسوم از شب را بیدار بمانند و عبادت بکنند، وقتی سر شب می‌خوابیدند و چون بیم این را داشتند که نکند از نصف شب بگذرد و بیدار نشوند، بعضی نمی‌خوابیدند. به خودشان فشار می‌آوردند و پایشان ورم کرده بود. این آیه در مدینه نازل می‌شود بعد از ۱۳ سال. چون سوره مزمل از عتائق سور است؛ از سوره‌های ابتدایی قرآن است. وقتی ۱۳ سال مؤمنین را برای شب بیدار ماندن چلانده که این خودش یک عالمه حرف دارد که اوائل هر انقلاب لازم است یک عده این کار را بکنند و گرنه خدا از همان اول می‌دانست که این کار سخت است. آیه این جوری نازل می‌شود: «إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِنْ ثُلُثِي اللَّيْلِ وَبِضْفَةٍ وَتُلُثُهُ وَطَائِفَةٌ مِّنَ الَّذِينَ مَعَكَ»؛ پروردگار تو می‌داند که توی پیغمبر دوسوم و نزدیک به دو سوم شب را بیدار می‌مانی و قیام می‌کنی (نمی‌دانم چقدر این اعداد واضح است! از نماز عشاء تا نماز صبح قطعاً شب است، تقریباً ۱۰ ساعت است. دو سوم ۱۰ ساعت می‌شود ۷ ساعت! ۷ ساعت بیدار ماندن و تهجد کردن خیلی است!) و گروهی که با تو هستند هم همین کار را می‌کنند. «وَاللَّهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ»؛ خدا اندازه‌ها را نگه می‌دارد. بعضی نمی‌دانستند که نصف شب شده یا نشده؟ «عَلِمَ أَنْ لَنْ تُحْصَوْهُ فَتَابَ عَلَيْكُمْ»؛ خدا می‌داند که شما نمی‌توانید احصاء بکنید. «فَتَابَ عَلَيْكُمْ» حالا می‌خواهد یک تخفیف بدهد. ما این بخش آیه که دارد «فَأَقْرَأُوا مَا تيسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ» را شنیدیم، ولی کانتکست آن را نشنیدیم. این متن خیلی مهم است. خدا می‌خواهد یک کار بکند، بگوید: شب‌ها که بلند می‌شوی، می‌خواهم تخفیف بدهم. می‌خواهم رجوع کنم. در سوره توبه هم دارد «فَتَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا»؛ خدا رجوع می‌کند تا به او رجوع کنند. اگر خدا دارد رجوع می‌کند و این توبه خدا بحث دارد. خدا رجوع می‌کند تا شما رجوع کنید. حالا خدا می‌خواهد رجوع کند. می‌گوید شب را بلند شوید، ولی «فَأَقْرَأُوا مَا تيسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ»؛ به مقدار میسور قرآن بخوانید! چرا؟ «عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرْضَىٰ»؛ خدا می‌داند که یکسری از شما مریض هستید و نمی‌توانید چنین کاری بکنید «وَأَخْرُونَ

يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ؛ یک عده هم مسافرید، کار می‌کنید. صبح از کرج به تهران می‌آید «وَأَخْرُونَ يُفَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»؛ یک‌عده هم رزمنده هستند و نمی‌توانند دو سوم شب را تهجد بکنند. باز دوباره «فَأَقْرَعُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ»؛ شب بلند شوید یک خرده قرآن بخوانید. مقدار میسور هم در روایات آمده: آن قدری که قلب همراهی بکند. یعنی با صفاءالقلب است نه [زورکی!]

و در ادامه دارد: «وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا»؛ اقامه نماز کنید، ایتاء زکات کنید، انفاق‌های مستحبی بکنید «وَمَا تَقْدَمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرًا وَأَعْظَمَ أَجْرًا»؛ آن چیزی که پیش فرستادید برای خودتان، پیش خدا می‌بینید، بهتر و با اجر بیشتر «وَأَسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ».

در بحث روزه [یک نکته مهم است. این که] نباید این ماه رمضان را به سورچرانی تبدیل کرد. اهدافی که در روایات برای روزه آمده، اتفاقاً پایین آوردن این حس سورچرانی است. این که این حس خوردن آدم پایین بیاید و از آن طرف هم به فقرا چیزی برسد. بعد نگویید، نشد! نگویید ما به قرآن و دین عمل می‌کنیم، پس چرا وضع این جوریه؟! از ظهر که می‌گذرد برنامه‌ریزی افطاری شروع می‌شود. این و آن را می‌خرم و یک‌هو مجموعه‌ای می‌شود! این افت دارد برای جامعه که بگویند: مرغ به مناسبت ماه رمضان گران شد! در حالی که باید بگویند: ارزان شد؛ چون لابد دارد استقبال از خوردنی‌ها کم می‌شود! ولی انگار استقبال از همه خوردنی‌ها در ماه رمضان زیاد می‌شود! داریم که «لا تجتمع الفطنة و البطنة»؛ زیرکی و تیزهوشی با سورچرانی با هم جمع نمی‌شود. این جوری کسی به جایی نمی‌رسد. بحث غذا خوردن جای خودش را دارد، ولی بحث سورچرانی در افطاری را دقت بکنید که خط و مرزی دارد. اگر قرار باشد افطاری و پذیرایی آن‌چنانی باشد، با فلسفه‌ی روزه منافات دارد. می‌بینید قبلاً سه رنگ غذا می‌دیدید و حالا ماه رمضان ۱۰ رنگ غذا! این ماه برای این است که کمتر بخوریم. این اخلاق امام رضا بوده که در همه حال تا کنار سفره می‌نشسته‌اند، گل غذای سفره را جمع می‌کردند و به فقیر می‌دادند و بعد اهل سفره شروع می‌کردند به خوردن بعد این آیه را تلاوت می‌کردند که «فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ»؛ چرا در گردنه‌ها و کُتَل‌ها نمی‌روید؟! صراط مستقیم همان گردنه و کتل است، پیاده‌روی نیست. این که کسی غذای مانده به فقیر بدهد، یا مازاد

افطاری اش را به فقیر بدهد، پیاده روی در دشت هویج است! این که کاری نیست! ما فکر می کنیم چه کار بزرگی داریم می کنیم!

شروع بحث

«الر كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ»

سوره حضرت ابراهیم، سوره ای مکی است. متأسفانه ما تأکید نمی کنیم که این سوره مکی است یا مدنی، در صورتی که بی نهایت مهم است. و این که سوره مکی چه پیام هایی دارد و سوره مدنی چه پیام هایی؟ حتی به قدری باید دقت کرد آیاتی از سور مدنی که در سور مکی آمده، شناسایی بشود. شناخت مکی و مدنی به شناخت روند یک دین دارد منجر می شود. این که یک دین چندین سال چه جوری حرکت بکند و چندین سال جور دیگر، این ها مهم است. این ها در این آدمی که دارد دین را تبلیغ می کند هم مهم است. این که کجا، چه جوری دارد تبلیغ می کند، باید این روند را یاد بگیرد. این که اسلام جهانی است، یک مطلب است و این که این مطلب جهانی چه جوری پیاده بشود، خیلی با این مطلب فاصله دارد. اگر بگویید من می خواهم خارج از کشور تبلیغ کنم، آیا باید بگویم: خانم! اول حجابت را درست کن!؟ در صورتی که آیه حجاب در سال ۴ هجری تازه نازل شده؛ یعنی ۱۷ سال بعد از این که دین آب خورده. اصلاً انذار را از کجا شروع می کند؟ و این نکته ها مهم است. اول با «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» (شعراء: ۲۱۴) شروع می کند. به اواخر سور مکی که می رسد به «لِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَمَنْ حَوْلَهَا» (شوری: ۷)؛ مکه و یک خرده ای اطرافش. بعد مسئله ی حکومت می شود «فَقَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ» (توبه: ۱۲۳)؛ همین کفار دم دست، بعداً «وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ» (نساء: ۸۹) این که یک مطلبی جهانی است یک نکته است و این که آن مطلب جهانی چه جوری پیاده می شود یک نکته ی دیگر است. کما این که این روند را خود دین طی کرده؛ لذا شناخت آیه و سوره مکی و مدنی و دقت بر آن خیلی مهم است. از این جهت قابل تأمل است که ما روندها را یاد بگیریم. البته شناخت مکی و مدنی از علوم قرآنی است، ولی اجمالاً همین قدر بدانید که در شناخت مکی و مدنی، قرینه های بیرونی داریم و قرینه های داخلی. قرینه های بیرونی گزارش های روایات است که مثلاً یک روایتی گفته این آیه در مکه یا مدینه نازل شده، بعد از هجرت بوده و از این گزارش هایی که روایات، آیات را

گزارش کرده. از نکات مهم قرینه‌های داخلی این است که اگر به خطوط مهم اخلاق، احکام و اعتقادات اشاره شده باشد، آیه مکی است. اگر وارد جزئیات خمس و زکات و حج و وضو شده باشد، آیه مدنی است. باز یکی از قرینه‌های داخلی طول آیات است. ضرباهنگ آیات مکی با ضرباهنگ آیات مدنی فرق دارد. کسی که قرآن می‌خواند این‌ها را می‌فهمد که انگار تن صدای آن فرق دارد. طولانی بودن آن هم فرق دارد. معمولاً آیات مدنی خیلی طولانی است و آیات مدنی کوتاه با ضرباهنگ تند؛ چون که همان نقش خودش را باید می‌داشته؛ مثل تفاوت رجز جنگ است با الان که رجز جنگ تند است مثل خواندن آهنگران در جنگ و محمد اسماعیلی. این حوزه‌ی تفاوت‌هاست.

به هر جهت سوره ابراهیم مکی است. ابتدایش با حروف مقطعه شروع می‌شود. در جلد دوم تفسیر تسنیم، در توضیح حروف مقطعه آقای جوادی، وجوه بیست و چندگانه‌ای را می‌فرمایند که خیلی از وجوهی که افراد مختلف گفته‌اند بی‌ربط است. به نظرم یکی از بهترین وجوه آن، این باشد که ما همه این آیات را داریم از همین حروف درست می‌کنیم.

نکته‌ای از علامه: المص برآیند دو سوره‌ای است که با الم و ص شروع می‌شود. سوره‌هایی که الم دارد مضامین مشترک دارد و برای فرمایش ایشان شواهدی وجود دارد و این علامه‌ای را شاید که چنین نظری بدهد. و الا ما اگر بخوانیم نمی‌فهمیم.

«كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ»؛ این کتابی است که ما نازل^۱ کردیم آن را به سمت تو تا این که توی پیغمبر مردم را اخراج بکنی از ظلمات به سمت نور با اذن پروردگار. آیه‌ی یک آیه‌ی پرمحتوایی است؛ لذا چند جلسه روی این آیه می‌مانیم تا ظرفیت‌های آیه مشخص بشود. یک بحث آیه بر سر «الناس» است: اولاً این که آیا قرآن، دین، یا پیغمبر فقط برای انسان‌هاست، یا برای موجودات دیگر هم هست؟ این از قرآن در می‌آید که این قرآن برای جنیان هم هست. «اجنه» جمع جنین است و جمع «جن»، «جان» است که ما در فارسی می‌گوییم «جنیان». این که قرآن برای جنیان هم هست، مسلم است. آن‌ها هم مسلمان و کافر و مسیحی دارند. سوره جن سوره‌ای دو صفحه‌ای است که فوق‌العاده

^۱ . ماجرای انزال را در هیئت فاطمیه مفصل توضیح داده‌ایم.

سوره عجیبی است. خود جنیان می‌گویند: «وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمُونَ وَمِنَّا الْقَاسِطُونَ»؛ یک عده از ما مسلمانیم و یک عده کافر. این‌ها فقط سنی ندارند به دلیل این‌که جنیان مرتب خدمت آقای قاضی استاد آیت الله بهجت می‌آمدند و می‌گفتند: بین ما سنی نیست؛ دلیلش این است که معمرین و پیرمردهای ما (متوسط سن جنیان هزار و اندی سال است) شاهد غدیر بوده‌اند و مرتب دارند شهادت می‌دهند به واقعه‌ی غدیر!

البته این گزارش تا زمان آقای قاضی است و احتمالاً تا الان دیگر باید سنی داشته باشند. این‌ها کاملاً حضور دارند و انواع و اقسام هم دارند. آن‌ها هم مکلف‌اند، ائمه‌شان هم ائمه‌ی ماست و مراجع تقلیدشان هم مراجع تقلید ماست؛ یعنی خدمت بعضی از مراجع می‌رسند و دستوراتشان را می‌گیرند؛ مثلاً جعفر جنی که رئیس شیعیان جن بوده، وقتی به رحمت خدا می‌رود، آیت الله خویی در نجف مجلس ختم می‌گذارند و آیت الله خوانساری در تهران مجلس ختم می‌گذارند. این‌که آیا امام زمان در میان جنیان هم غائب است یا نیست، احتمالاً آن‌جا هم غائب است، منتهای مراتب اگر در قرآن کم به جنیان اشاره می‌شود، به دلیل شرافت و فضیلت انسان است.

به هر حال می‌خواهیم بگوییم که هم قرآن و هم پیامبر، برای جن و انس است؛ یعنی قرار است که تکلیف جن و انس را مشخص بکند، نه فقط انس. این‌که می‌بینید اشاره به جنیان کم است و بیشتر اشاره به انسان‌ها می‌شود به خاطر شرافت انسان است. در سوره اسراء آیه ۸۸ وقتی بحث از قرآن می‌شود، جنیان هم به تحدی دعوت می‌شوند؛ یعنی آن‌ها هم اگر مثل قرآن می‌توانند بیاورند، بیاورند. «قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا»؛ بگو اگر اجتماع کنند انس و جن جمع شوند، نمی‌توانند مثل آن را بیاورند ولو برخی پشتیبان برخی دیگر شوند؛ یعنی اگر همه یاری کنند و دست به دست هم بدهند نمی‌توانند. همین‌که آیه جنیان را هم به تحدی دعوت می‌کند، مشخص است که این قرآن برای جنیان هم هست و گرنه دعوت کردن آنان معنی نداشت.

از آن طرف هم در آیه ۲۹ سوره مبارکه احقاف راجع به قرآن و وجود مبارک پیامبر دارد که یک جایی پیامبر داشتند قرآن می‌خواندند، یکسری از جنیان رد می‌شوند و گوش می‌دهند و چون معمر هستند و سنشان بالاست، شهادت می‌دهند که این چقدر شبیه تورات و انجیل است! از آیه ۲۹ به بعد دارد: «وَإِذْ

صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفْرًا مِنَ الْجِنَّ»؛ یاد بیاور آن هنگامی که تعدادی از جن‌ها را به سمت تو گسیل کردیم «يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ»؛ قرآن را شنیدند «فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنْصِتُوا»؛ تا رسیدند و حاضر شدند، به هم گفتند: ساکت باشید ببینیم این چیست که دارد گفته می‌شود؟ «فَلَمَّا قُضِيَ»؛ وقتی تمام شد «وَلَوْ إِلَى قَوْمِهِمْ مُنْذِرِينَ»؛ پیش قومشان و رفقایشان رفتند به حالت انذار که مثلاً چه نشسته‌اید که یک قرآن آمده! «قَالُوا يَا قَوْمَنَا»؛ گفتند: ای قوم ما! «إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنزِلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى»؛ این‌ها رفتند به قومشام گفتند که ما کتابی را شنیدیم که بعد از موسی نازل شده که «مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ»؛ دارد همان حرف‌ها را تصدیق می‌کند «يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَى طَرِيقٍ مُسْتَقِيمٍ»؛ به سمت حق و طریق مستقیم دارد هدایت می‌کند. «يَا قَوْمَنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ وَآمِنُوا بِهِ»؛ این دعوت‌کننده‌ی خداست، جوابش را بدهید «يَغْفِرْ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيَجْرِمُكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ»؛ تا خدا گناهانتان را ببخشد و از عذاب دردناک به او پناه ببرید. «وَمَنْ لَا يُجِبْ دَاعِيَ اللَّهِ فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ فِي الْأَرْضِ وَلَيْسَ لَهُ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءُ أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» این‌ها جنیانی بودند که منطقه‌ی آن‌ها مسیحی‌نشین نبوده.

(سؤال) ج: نفر در عربی به معنای گروه است. «فلولا نفر من كل فرقه»؛ یعنی چرا گروهی کوچ

نمی‌کنند؟!

نکته‌ی دیگر «الناس» تعیین قلمرو رسالت است. این که ما پیامبری لازم داریم، این بحث نبوت عامه برهان عقلی دارد، ولی قضایای جزئی برهان عقلی ندارد. کلا نه می‌تواند عقل آن را ثابت کند، نه می‌تواند رد کند؛ مثلاً این که ارتفاع این تریبون چقدر است، چون یک قضیه جزئی است، قابل اثبات و رد توسط عقل نیست. پس این قضایا عقلی نیست، نقلی است. یک یاز حرف‌های اشتباه این است که می‌گویند این‌ها حرف‌های عقلی نیست، دینی است! عقل در مقابل نقل است نه در مقابل دین. خود عقل یکی از وجوه دین است؛ یعنی اگر عقل چیزی را به برهان قاطع و نه با یکسری عادات، اثبات بکند، دین نه تنها آن را رد نمی‌کند، بلکه اصلاً جزء دین است. این که ما پیامبران اولوالعزمی داریم، مطلبی است و این که حدود قلمرو رسالت این‌ها چقدر است، مطلبی است که عقل توان اثبات چنین مطلبی را ندارد. این‌جا باید نقل به کمک بیاید تا ببینیم آیا قلمرو رسالت همه‌ی این‌ها جهانی بوده یا نبوده؟

این چیزی که ما از نقل قرآن می‌توانیم پیدا کنیم این است که دینی که حرف و ادعایش جهانی است، فقط در مورد حضرت ابراهیم گفته شد و یکی توسط پیغمبر. بقیه‌ی انبیاء عظام قلمرو رسالتشان در منطقه‌ی خاصی بوده، در حدود قوم خودشان بوده. این که داریم «والی عاد هودا» «والی ثمود اخاهم صالحا» و همه هم می‌گویند: «یا قوم اعدوا الله» یا درباره حضرت مسیح، یا حضرت موسی را از خطاباتشان این معلوم است که دارد: «یا بنی اسرائیل»، «یا قوم». چه قبل از حکومتشان و چه بعد از حکومتشان. تنها حضرت ابراهیم است که یک خطاب عام به کل مردم دارد و وجود نازنین پیامبر اکرم. این‌ها چیزی است که از محتوای قرآن در می‌آید. قلمرو داشتن رسالت هم منافاتی با اولوالعزم بودن یک رسول ندارد. خیلی‌ها دارند تفکیک می‌کنند و می‌گویند: مسیحیت برای جهان غرب است. بودایی و هندوئیسم برای شرق است. اسلام هم برای اعراب است! برای منطقه‌ی عرب‌نشین آمده. این که این دین در کجا آمده مطلبی است و این که حوزه‌ی قلمرو آن کجاست، مطلب دیگری است. حوزه‌ی قلمرو را هم می‌شود از آیات در آورد.

سؤال می‌کنند آیا پیغمبر مسیحی بوده یا نه؟ نه! پیامبر دین حنیف ابراهیمی داشته. دلیل آن هم به خاطر منطقه‌ای بودن رسالت انبیاء دیگر است، غیر از حضرت ابراهیم. همه برای قوم خودشان حرف می‌زدند و خطاب پیامبر اکرم به کل جهان است. شواهد این در آیات بسیار راحت در می‌آید. بیانات صریح آن هم راحت در می‌آید. البته این که می‌گوییم قبل از حکومت و بعد از حکومت، برای این است که شبهه وارد نشود که ما هم «وانذر عشیرتک الاقربین» داریم. ما هم «لتنذر ام القرى و من حولها» داریم که این‌ها مال برنامه‌های کوتاه مدت و میان مدت و بلند مدت دین محسوب می‌شود، ولی بعد از این که استقرار پیدا شد، دیگر بحث، حرف جهانی است. و بعد از آن «نذیرا للبشر». «نذیرا للعالمین».

صلوات!